



فصل 8 :

عهد جديد

# 500 سال بعد


بیش از 500 سال از نبوت دانیال میگذشت. در سال ششم قبل از میلاد، رومیان به یهودیان آزادی مذهبی دادند، اما باید بابت این آزادی مالیاتهای سنگینی را پرداخت میکردند. معبد مقدس بازسازی شده بود و در مرکز زندگی یهودیان قرار داشت. اکثر مردم، پیشگوییهای که در مورد آمدن مسیح بود را فراموش کرده بودند، اما هنوز بعضی ها بودند که بر طبق کلام خدا منتظر آمدن مسیح بودند. در میان آنها مرد کهنسالی به نام شمعون بود که پارسا و پاک بود، و بسیار مشتاق دیدن آن شخصی بود که انبیا در مورد او صحبت میکردند. او سالها این نبوت ها و پیشگویی ها را مطالعه کرده بود و میدانست که زمان آمدن مسیح موعود نزدیک است. اما اکنون او بسیار پیر و سالخورده شده بود و ممکن بود برای مدت زیادی زنده نماند. از زمانی که خداوند به حوا وعده داده بود که از نسل او شخصی خواهد آمد تا کارهای شیطان را نابود خواهد کرد، 4000 سال میگذشت.

**اکنون زمان آن فرا رسیده بود. بیش از 350  
نبوت آماده بود تا به وقوع بپیوندد.**

6 سال قبل از میلاد مسیح

ای خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب،  
من منتظر نجات دهنده بوده ام، اما  
من مدت زیادی زنده نخواهم بود.

این حقیقت دارد، تو در دوران آخر  
عمرت هستی، اما تو شخص وعده داده  
شده را قبل از مرگت خواهی دید.




شمعون تو هر روز به اینجا میآیی.  
کاش تمام کاهنان مانند تو دین دار  
بودند.

شمعون در کتاب  
مقدس جستجو کرد و  
پیشگویی هایی را در  
مورد مسیح یافت.

شما در مورد این آیات در کتاب اشعیا  
که در مورد مسیح میگوید چه فکر میکنید؟  
در این آیه میفرماید، باکره ای آبستن شده و  
فرزند پسری به دنیا می آورد. دقیقا بر اساس  
آنچه که در کتاب پیدایش گفته شده که از  
نسل زن نجات دهنده میاید.


بله، همچنین اشعیا گفته است که  
او قادر مطلق خوانده خواهد شد.  
اما فهمیدن نوبت ها مشکل است.



افرادی که با تو موافق باشند  
بسیار کم هستند. پس بهتر است  
در این مورد با کسی صحبت  
نکنی، وگرنه سنگسار خواهی شد.

مطابق کتاب  
میکاه 2:5، او مانند  
خدا فرزند ابدی است.  
در کتاب مزامیر 6:45  
او فرزند خدا نامیده  
شده است، در مورد  
این آیه چطور؟


تو خواهی دید. قبل از مرگم، مسیح در همین  
معبد به دنیا آمده و من او را ملاقات خواهم کرد.



تو میدانی که ممکن  
است حق با او باشد.

تو چه کسی هستی؟ تو در  
این مورد چه میدانی؟

من از فاصله دور مکالمه شما را شنیدم. من  
میبایست آیه ها را مطالعه میکردم، 500 سال پیش  
دانیال مطالب جالب و قابل توجهی درباره زمان  
آمدن مسیح گفته است.



شما چه چیزهایی میدانید  
که کاتبین آن را ننوشته اند؟

پدر من کاتب است و او آیاتی را در این رابطه به من نشان داده است. خداوند به دانیال فرموده بود که از زمان بازگشت و بازسازی اورشلیم تا زمان آمدن مسیح 483 سال خواهد بود.

از زمان این فرمان تا امروز 449 سال شده است. تنها 34 سال باقی مانده است و این به این معنی است که ممکن است مسیح همین حالا در خیابان ها راه میرود.

نه هنوز. روح القدس بر من آشکار کرد که قبل از مرگ من مسیح را که هنوز نوزاد است در همین معبد خواهم دید.

تو چگونه چنین چیزی را میدانی؟

تو خواهی دید.

پیدایش 3:15؛ مزامیر 6:45؛ اشعیا 7:14، 9:6؛  
دانیال 26-9:25؛ میکاه؛ 5:2؛ لوقا 26-2:25




همانطور که شمعون  
پیرتر میشد و در  
معبد منتظر دیدن  
مسیح بود، گاهنی به  
نام زکریا وارد معبد  
شد تا دعا کند. او و  
همسرش پیر بودند،  
اما آنها فرزندی  
نداشتند.

ناگهان فرشته ای در سمت  
راست قربانگاه ظاهر شد!



نترس. دعاهاى تو شنیده  
شده است و همسر تو الیزابت  
پسرى به دنيا خواهد آورد و نام  
او یحیی خواهد بود.

زمانى که او بدنيا بیاید بسیار شاد خواهند شد،  
زیرا او مردم را برای آمدن مسیح آماده خواهد  
کرد. او شراب نخواهد نوشید اما او همان روح و  
قدرت ایلیا را دریافت خواهد کرد.



من چگونه میتوانم مطمئن بشوم،  
آنچه که گفتی حقیقت دارد؟ من و  
همسرم بسیار پیر هستیم تا بچه ای  
بدنیا بیاوریم، همسرم تمام عمرش نازا  
بوده است.

من جبرئیل هستم، که در حضور  
خداوند میایستم، و من فرستاده شدم تا  
این پیام را به تو بدهم. آیا یک نشانه  
میخواهید؟ تو از حالا نمیتوانی صحبت کنی  
تا زمانیکه آنچه به تو گفتم اتفاق بیافتد.



من خوشحال خواهم  
شد اگر ما دوباره بتوانیم  
صحبت کنیم. این خانه  
بسیار ساکت است. تو که  
میدانستی، نمیایست با  
فرشته بحث کنی.

زکریا، هنوز نمیتوانم باور  
کنم. درست مانند سارا، مادر ملت ما،  
خداوند دعاها را شنیده است، اکنون  
من مادر نبی بزرگی خواهم شد.

به مدت 4.000 سال، انبیا در مورد آمدن مسیح پیشگویی کرده بودند. 700 سال پیش، یک نبی به نام اشعیا گفت: ” اینک، باکره ای آبستن شده و پسری به دنیا خواهد آورد و نام او عمانوئیل، یعنی خدا با ماست، خواهد بود.“




مریم نامزد یوسف بود. مریم بر طبق شریعت خدا زندگی میکرد و تاکنون با هیچ مردی رابطه جنسی برقرار نکرده بود.

ناگهان، فرشته ای بر مریم ظاهر شد!

ای مریم تو مورد لطف  
خداوند قرار گرفته ای. تو  
آبستن خواهی شد و فرزند  
خداوند را به دنیا خواهی  
آورد.

این چطور ممکن است  
اتفاق بیافتد؟ من هرگز با  
مردی رابطه جنسی نداشته  
ام.

روح القدس بر تو نازل خواهد شد. بذر  
مقدسی در رحم تو قرار خواهد گرفت و تو آبستن  
خواهی شد و او پسر خدا خواهد بود. خویشاوند  
تو، الیزابت که نازا بود، اکنون شش ماه است که  
آبستن است.



من خدمتکار خداوند  
هستم. اراده ی  
خداوند انجام بشود.


من مادر فرزند خدا خواهم شد. آیا  
یوسف حرف مرا باور خواهد کرد؟ زمانی  
که دیگران ببینند من حامله هستم چه  
فکری خواهند کرد؟ میدانم، من به خانه  
الیزابت میروم تا در آنجا  
مانم.



اليزابت!

فرزندم، مریم!





تو در بین زنها متبارک هستی و ثمره رحم تو مبارک است. من کیستم که مادر فرزند خداوند به دیدن من آمده است؟ به محض اینکه صدای تو را شنیدم، بچه در رحم من از شادی تکان خورد.

جان من خداوند را میستاید و روح من در نجات دهنده من خدا، شادی میکند، از این پس همه نسل ها مرا خوشبخت خواهند خواند، زیرا آن قادر مطلق کارهای بزرگی برای من کرده است. نام او مقدس باد.

خداوند فروتنان را سربلند کرده است. درست همانطور که به جد ما ابراهیم گفته بود، او ما را با محبت و فیض خود حفظ کرده است.

مریم برای سه ماه نزد الیزابت ماند.


زمان آن فرا رسید  
تا الیزابت بچه را  
به دنیا بیاورد.

زکریا مطمئن است که  
فرشته به او گفته است  
که فرزند ما پسر خواهد  
بود.

پس اگر او پسر است، فکر  
میکنم نام پدر زکریا را به  
او خواهید داد.

او دارد میاید،  
بگذار از او بپرسیم.





او میگوید، چون  
سخن فرشته را باور  
نکرده بود، فرشته  
قدرت سخن گفتن را  
از او گرفته است.

نام فرزندان را چه  
خواهی گذاشت؟

او یک قلم و کاغذ  
میخواهد.


او میگوید نام او یحیی  
خواهد بود، چنان که  
فرشته دستور داده است.

اما در خانواده ما شخصی  
با نام یحیی وجود ندارد.



نوزاد یک پسر خیلی پر  
مو است.



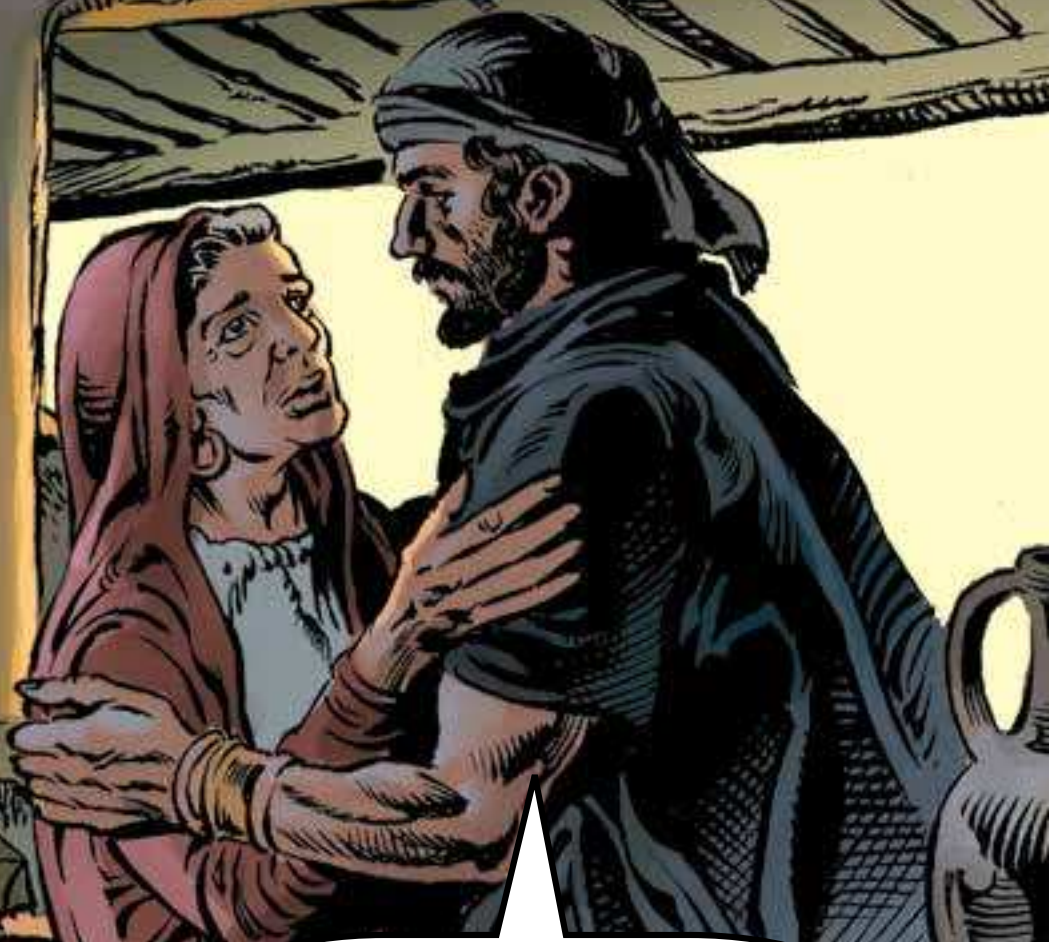


طبق فرمان خداوند نام او یحیی است. او راه را برای مسیح آماده خواهد کرد و او را به مردم اسرائیل معرفی خواهد کرد.

او صحبت میکند!  
بعد از چند ماه، او  
حرف زد!

آیا او میتواند  
حقیقتاً مانند ایلیا باشد  
که در پیشگویی ها  
آمده است؟

در همان حال، یوسف متوجه شد که مریم حامله است و او میدانست که آن بچه مال او نبود.




مادر، من هنوز نمیتوانم باور کنم. هیچ مردی حتی در نزدیکی او نبود. او تمام مدت در کنار خانواده خود بوده است. همه میدانند که مریم پاک و خداپرست است. یقیناً من این کار را انجام ندادم. اما حقیقت این است که او حامله است.



یوسف، تو چه کاری  
انجام خواهی داد؟


من نمیتوانم با او ازدواج کنم  
اما نمیخواهم آبروی او در میان مردم از  
بین برود. او میتواند بخاطر زنا سنگسار  
شود. شاید ما بتوانیم بی سر و صدا نامزدی  
را بهم بزنیم.





آیا او گفت پدر  
بچه چه کسی  
است؟

او میگوید، پدر بچه خداوند  
است، بوسیله روح القدس او  
آبستن شده است، بدون هیچ  
رابطه فیزیکی.



اوه! آیا او عقلش را از  
دست داده؟

او میگوید،  
این نوزاد، نجات  
دهنده دنیا  
خواهد بود و  
فرزند خداست.

من باید هرچه زودتر از  
دست او خلاص شوم. گفتن  
چنین سخنانی برای یک زن،  
کفرگویی است.


در همان شب هنگامی که  
یوسف خواب بود، فرشته  
ای بر او ظاهر شد.



یوسف، ای فرزند داود، از اینکه مریم  
را به زنی بگیری نترس، زیرا نوزادی که او در  
رحم او است از روح القدس است. او پسری بدنی  
خواهد آورد و تو نام او را عیسی خواهی گذاشت،  
زیرا او مردم را از گناهانشان نجات  
خواهد داد.



این همه واقع شد تا آنچه خداوند  
به وسیله اشعیا نبی اعلام فرموده  
بود به انجام برسد، باکره ای آبستن  
شده، پسری خواهد زایید که  
عمانوئیل - یعنی خدا با ما - خوانده  
خواهد شد.



مریم، تو چگونه میتوانی  
بخاطر اینکه به تو شک  
کردم مرا ببخشی؟

میدانم، همه چیز خیلی خارق  
العاده است. از تمام زنان در  
اسرائیل و تمام این قرن ها، خداوند  
مرا انتخاب کرد و برگزید تا مسیح  
را بدنيا بیاورم!



این نوزاد چه شکلی خواهد بود؟ از  
آنجایی که او خدا در جسم خواهد بود،  
آیا زمانی که او بدنیا بیاید سخن خواهد  
گفت؟ یا با سواد است؟


اوه، یوسف من نمیدانم، فقط  
خدا از آن با خبر است. ما فقط  
باید صبر کنیم و بینیم.



هر دوی ما از نسل  
داود هستیم و انبیا  
پیشگویی کرده بودند  
که مسیح از نسل داود  
خواهد بود.

من به چیز دیگری فکر میکنم. در باغ عدن، خداوند وعده داد که از طریق  
نسل زن، سر شیطان کوبیده خواهد شد. اکنون میفهمم! این فرزند از نسل مرد نخواهد  
بود، تنها از طریق نسل زن به دنیا خواهد آمد! خداوند از ابتدا این نقشه را کشیده بود.

پیدایش 3:15؛ اشعیا 7:14، 9:7؛ متی 23:1-18؛ لوقا 33:1-32




یوسف و مریم در شهر ناصره  
واقع در استان جلیل زندگی  
میکردند. اما یک نوبت قدیمی  
در کتاب میکاه 2:5 وجود داشت  
که گفته بود، مسیح در شهر بیت  
لحم از استان یهویده بدنیا میاید.  
زمان بدنیا آمدن نوزاد نزدیک بود  
و مریم میخواست نوزاد را در  
شهر اشتباهی بدنیا بیاورد. آنها  
به نبوت توجهی نمیکردند، و هیچ  
دلیلی نداشتند تا سفر طولانی را  
به بیت لحم داشته باشند.

گوش کنید، گوش کنید.


یک اعلانیه رسمی از طرف امپراطور رم  
برای یک سرشماری عمومی در سراسر  
روم صادر شده است. همه مردم اسرائیل  
برای این سرشماری باید به زادگاه خود  
برگشته تا برای پرداخت مالیات  
ثبت نام کنند.






یوسف، این بدین معنی  
است که تو باید به زادگاه  
خودت به بیت لحم بروی، و  
زمانی که بچه بدنیا میاید تو  
در اینجا نخواهی بود.

اگر من بروم، مردم دلیل آن را  
درک نخواهند کرد، پس من تو را  
همراه خود خواهم برد.



مریم، من نمیبایست تو را به  
این سفر میآوردم. شاید بهتر  
باشد اگر ما برگردیم.


نه، زمانی که بچه دنیا بیاید تو  
باید همراه من باشی. هیچکس  
نمی‌تواند مرا درک کند.



ما باید عجله کنیم، فکر  
کنم زمان فارغ شدن  
رسیده است.

بیش از یک هفته  
طول کشید تا آنها  
مسافتی در حدود  
160 کیلومتر را  
پیمودند.


امیدوارم بتوانیم در این  
کاروانسرا اتاقی بگیریم.



آیا اتاقی در  
کاروانسرا نبود؟

مریم، من یک قابله پیدا  
کردم تا به ما کمک کند.


نه، تمام  
اتاق‌ها  
پُر بودند.



اجازه نده این شرایط  
تو را دلسرد کند. یکروز  
او تمام دنیا را فرمانروایی  
خواهد کرد.

با اینکه اولین زایمانت بود،  
خیلی خوب آنرا انجام دادی.  
بیچاره نوزاد که در یک  
اصطبل بدنیا آمد.

به نظر من او نوزاد  
معمولی است.




چی! این یک  
فرشته است!


هزاران فرشته!

نترسید، چون خداوند مرا  
فرستاده تا مژده ی خوشی را  
به تمام مردم بدهم. امروز در  
شهر داود نجات دهنده ای بدنیا  
آمده است که مسیح است.

خدا را در برترین آسمانها  
جلال و بر زمین در بین مردمی  
که مورد پسند او میباشند صلح  
و سلامتی باد.



نشانی آن برای شما این است  
که نوزاد را در قنداق پیچیده  
و در آخور خوابیده خواهید  
یافت.



آیا میتوانی باور کنی؟  
فرشتگان بر ما ظاهر شدند!

صبر کن تا به  
همسرم بگویم!

آیا شنیدی او چه  
گفت؟ مسیح در  
اسرائیل بدنیا آمد.

من میخواهم  
بروم و بینم.

نجات دهنده! صلح در میان مردم!  
یک نوزاد! بیاید برویم و او را بینیم!





مسیح!

ببخشید که مزاحم شما  
شدیم، اما یک فرشته ما را  
به اینجا دعوت کرد.

چه کسی فکر میکرد که  
مسیح به شکل یک نوزاد  
دنیا بیاید؟

زمان آن فرا رسیده بود تا مریم و یوسف، نوزاد را نزد کاهن ببرند و بر طبق قوانین یهود قربانی تقدیم کنند.

یوسف، برای اولین بار است که عیسی به معبد میرود و هیچکس نمیداند او مسیح است.

فکر نمیکنم لازم باشد به کسی در این مورد بگوییم، صبر میکنیم تا او بزرگ شود.



شمعون در معبد بود.

او اینجاست! ما مدت  
زیادی منتظر بودیم.

مریم، او چه  
کسی است؟


نمیدانم. هیچکس  
در اینجا ما را  
نمیشناسد.






برکت و جلال بر خداوند، خدای ما باد. اکنون میتوانم در آرامش  
بمیرم، چون نجات دهنده را دیدم، درست همانطور که تو وعده  
دادی. او برای غیر یهودیان مانند نور خواهد بود و برای اسرائیلی  
ها مانند جلال.

اما، تو چطور  
میدانستی؟



به من گوش کنید، این نوزاد،  
باعث خواهد شد بسیاری در  
اسرائیل سرفراز شوند و سقوط  
کنند.

بر ضد او صحبت خواهند کرد.  
بلی، و قلب تو از دیدن آنچه برای  
او اتفاق میافتد، خواهد شکست.



ببینید! او مسیح است  
. او به معبد خودش آمده. او  
شخصی است که انبیا در مورد  
او صحبت کردند.

او حنا است. او تمام عمرش را  
منتظر آمدن مسیح بوده است.

مرد جوان، این کودک، مسیح است،  
نجات دهنده دنیا. او اسرائیل را از  
گناهانشان نجات خواهد داد.



از آن پس حنا، به تمام کسانی که در  
انتظار نجات بودند، در مورد آن طفل  
به آنها می‌گفت.


در کشورهای شرق اسرائیل مردان  
حکیم و فرزانه ای بودند که دست  
نوشته های قدیمی را مطالعه  
میکردند که در مورد خداوند بیشتر  
بدانند. آنها میدانستند بر طبق  
پیشگویی انبیاء مسیح در حال  
آمدن است. در رویاها و خواب  
ها خداوند بر آنها مکاشفاتی در  
مورد آمدن فرزند وعده، به آنها  
نشان داده بود. آنها یک ستاره غیر  
معمول را کشف نموده بودند که در  
سرزمین اسرائیل، خواهد درخشید.



ما از سرزمین دوری  
آمده ایم و به سرزمین  
غربی وارد شده ایم، ما  
هفته ها است که در حال  
سفر هستیم.

ستاره در حال حرکت  
است. ما آن را دنبال  
خواهیم کرد تا جایی  
که لازم است.





هیرودیس پادشاه، سه  
مرد ثروتمند از سرزمین شرق آمده اند.  
آنها میگویند که به دنبال پادشاه جدید  
اسرائیل که تازه بدنیا آمده میگردند،

یک کودک؟ پادشاه؟ من پادشاه  
هستم. آنها را به داخل بیاور و کاهن  
اعظم و کاتب را نیز به اینجا بیار.

اسرائیل در آن زمان  
پادشاهی نداشت چون  
تحت تصرف رومیان  
بود، اما شخصی به نام  
هیرودیس در آن زمان  
حاکم اورشلیم بود. آن  
مردان حکیم به دنبال  
هیرودیس میگشتند  
تا از او در مورد  
پادشاه تازه متولد شده  
پرسند.

شما میگویید که آمده  
اید تا پادشاه کودک را  
بینید؟ چطور از چنین  
چیزی اطلاع دارید؟

ما ستاره‌ی او را در  
شرق دیدیم و به اینجا  
آمدیم تا او را پرستش  
کنیم.

او کجا است؟

ما دقیقا نمیدانیم او کجا  
است. به همین دلیل نزد  
شما آمده ایم.

من علما را احضار کرده ام. ما خواهیم  
دید آنها از این موضوع چه میدانند.  
همراه من به این اتاق محرمانه بیایید.


آنها میگویند که آمده اند تا پادشاه یهود را پرستش کنند، همان شخصی که در مورد او نبوت شده بود که میاید تا مردم را نجات دهد. آیا در نوشته های شما چیزی در مورد پادشاه نوشته شده است؟

بله، نبوت ها و پیشگویی های زیادی در مورد آمدن او نوشته شده است. اما ما باور نداریم که نبوت ها عینا اتفاق بیافتند.

من به آنچه که شما آموختید اهمیتی نمیدهم. به من بگویی پیشگویی دقیقا چه میگوید؟

میکاه نبی گفته است که مسیح در بیت لحم و از نسل یهودا بدنیا خواهد آمد.






گوش کن، من خودم هم  
میخواهم این پادشاه را بپرستم.  
بنابراین وقتی که او را یافتید  
محل اقامت او را بمن خبر دهید.


حتما، زمانی که او  
را یافتیم به شما خبر  
خواهیم داد.

هیرودییس از پادشاه تازه بدنیا آمده،  
میترسید. او میخواست زمانی که از  
مکان او مطلع شد آن نوزاد را بکشد.



نوشته های انبیاء اسرائیل مانند دیگر  
نوشته ها نبود. من هرگز چنین پیشگویی  
با این جزئیات دقیق را ندیده بودم.


این باور نکردنی بود  
که چرا آن کاتبین و  
علما دقیقا میدانستند  
که کجا آن نوزاد بدنیا  
خواهد آمد ولی به  
نبوت های خودشان  
علاقه ای نداشتند.



نگاه کنید! همان ستاره ای  
که ما در شرق دیدیم!

محل آن را علامت  
گذاری کنید و ما فردا  
به دنبال آن خواهیم  
رفت.


و تاکنون هیچ ستاره  
ای شبیه آن ندیده ام.  
مثل اینکه او با دیگر  
ستاره ها حرکت نمیکنند  
و همچنین خیلی  
بزرگتر هست.



آنجا، بالای آن خانه ایستاده  
است. آنجا بیت لحم نیست! هفته ها  
از تولد نوزاد گذشته است، شاید به  
محل دیگری رفته باشند.

آن واقعا ستاره ی  
عجیبی است. آن نباید  
بالتر از ابرها باشد.

این سفر بسیار طولانی  
بوده است، اما دیگر داریم  
به مقصد میرسیم.



ما قصد مزاحمت نداریم، اما هفته ها است که ما در سفر هستیم، تا پادشاه را که تازه بدنیا آمده ببینیم و او را پرستش کنیم.


شما چگونه مطلع شدید؟

ما دست نوشته های مقدس همه مردم را میخوانیم. انبیاء شما آمدن او را پیشگویی کرده و سپس یک ستاره ظاهر شده و ما را به اینجا راهنمایی کرد و سپس در بالای این خانه متوقف شد.



با فروتنی و احترام ما این هدایای کوچک را به نجات دهنده ی دنیا پیشکش و تقدیم مینماییم او خیلی ها را به سوی پارسایی و قدوسیت و برمیگرداند.

در آن شب خداوند با آن مردان فرزانه در رویا سخن گفت و به آنها گفت که به هیروودیس چیزی در مورد مکان طفل نگویند تا او نتواند جای نوزاد را پیدا کند و از راه دیگری به سرزمین خود برگردید. خداوند همچنین به یوسف گفت که به مصر فرار کند زیرا هیروودیس در جستجوی آن بود که نوزاد را بکشد.



آن ستاره شناسان به ما حقه زدند. از مسیر دیگر به سرزمینشان بازگشتند. بدین معنی است که آنها کودک را پیدا کردند و ترسیدند که از مسیر قبلی برگردند.

سربازان

مخصوص مرا به بت لحم بفرست. به آنها دستور بده تمام کودکان پسر زیر دو سال را بکشند.

سالها قبل، انبیاء این واقعه  
ی غم انگیز را که در بت  
لحم اتفاق افتاد را پیش بینی  
کرده بودند.



یوسف و مریم، عیسی را به مصر بردند.  
هدایای مردان حکیم به آنها کمک کرد تا به  
این سفر بروند و دو سال در آنجا بمانند.

زمانی که هیروود مُرد، عیسی دو ساله بود، خداوند به آنها فرمود  
تا به اسرائیل بازگردند. این نیز یکی از پیشگویی های کتاب  
مقدس بود که واقع شد. "پسر خود را از مصر فراخواندم."






زمانی که آنها از مصر بازگشتند، فرشته ای به یوسف گفت تا به شهر کوچک ناصره بروند. این نیز یکی از پیشگویی ها بود که انجام شد. ”او عیسی ناصری خوانده خواهد شد.“

عیسی با پدر خوانده خود یوسف، به کار نجاری مشغول شد. او در جسم و روح رشد میکرد و جوان بسیار حکیم شد.

آیا شما مردان میخواهید تمام روز را کار کنید؟ بیایید و چیزی بخورید.

ارمیا 15:31؛ هوشع 1:11؛ متی 23-2:13



زمانی که عیسی دوازده ساله بود  
یوسف، خانواده را به اورشلیم برد  
تا عید پسخ را جشن بگیرند. آنها  
بره خود را به عنوان قربانی به  
همراه خود بردند.

عیسی تو میتوانی بره را به  
نزد کاهن ببری. آنها باید بره را  
قبل از قربانی شدن برای فردا تایید  
کنند. ما جایی را پیدا خواهیم کرد  
تا شب را سر کنیم.

پدر آیا من میتوانم  
همراه عیسی به معبد  
بروم؟

چند روز بعد از مراسم قربانی...


یوسف، من نمیتوانم عیسی را  
در هیچ کجا پیدا کنم. هیچکس  
او را ندیده است.

فکر میکنم ما او را در  
اورشلیم جا گذاشتیم.

اما او میدانست که ما آنجا  
را ترک خواهیم کرد. من فکر  
کردم او همراه آشنایان است.

ما باید برگردیم و  
او را پیدا کنیم.






تو باید مراقب استدلال خود  
باشی. نتیجه آن میتواند  
توهین به مقدسات باشد.

شما همگی موافق هستید که مسیح  
از نسل داود است، چون انبیاء چنین گفته اند. شما  
همچنین قبول دارید که داود او را خداوند میخواند،  
مانند اینکه مسیح خدای او است. پس چطور میشود  
که مسیح فرزند داود باشد و در عین حال خدای او،  
مگر اینکه...





آیات کتاب مقدس، یا  
حقیقت است یا حقیقت ندارد.  
آیا ما تنها آیاتی را که باب میل  
ما باشند قبول میکنیم؟

او آنجاست.

اما تو میگویی که تفسیر تو  
صحیح است. کاهنان اعظم،  
این حقایق عمیق را بهتر درک  
میکند.

آیا حقیقت واقعا  
عمیق است؟ آیا آیاتی  
جهت درک و فهمیدن به ما  
داده نشده است؟

اما تو نمیتوانی همه چیز  
را به معنی واقعی کلمه بفهمی. عالمان  
یهودی ما چنین میگویند...

اشعیا 7:9؛ لوقا 46-42:2؛ 2 تیموتائوس 17-3:16




عیسی ما همه جا را بدنبال  
تو گشتیم. چرا با ما اینچنین  
میکنی؟

او دو روز است که با ما  
است. پسر شما خیلی غیر  
معمولی است.



چرا شما همه جا را  
گشتید؟ آیا نمیدانستید که  
من باید کارهای پدرم را  
انجام دهم؟



من هرگز پسر جوانی را  
ندیده بودم که آیات کتاب  
مقدس را به این خوبی بداند.

او چه منظوری داشت  
وقتی گفت: ” من باید کار پدرم  
را انجام دهم؟“ مگر آن شخصی  
که بدنبال او میگشت، پدر او  
نبود؟

عیسی به همراه  
والدین خود برگشت  
و مطیع آنها بود.  
او به کار در مغازه  
نجاری ادامه داد. و  
در حکمت و قد و  
قامت رشد میکرد.



بخاطر اینکه او همیشه در راستی و پارسایی زندگی میکرد و کارهای نیک انجام میداد، از دید مردم دوست داشتنی و مورد قبول بود. وقتی مردان جوان دیگر در گناه بودند عیسی همه ی فرامین خدا را با تمام قلبش دنبال میکرد و اطاعت میکرد.



تو همیشه خیلی  
منصف و درستکار بوده ای  
و نجار بهتر از تو در ناصره  
وجود ندارد. من شش عدد  
دیگر مانند این  
میخواهم.



شما باید از راه های شرورانه  
خود توبه کنید و از خداوند اطاعت کنید،  
زیرا ملکوت و پادشاهی خداوند نزدیک  
است. اگر شما قلب های خود را برای  
دریافت مسیح آماده کنید من شما را با  
آب تعمید خواهم داد.

بیاد دارید که الیزابت شش  
ماه قبل از مریم فرزندی  
به دنیا آورد. فرشته به  
زکریا گفت نام او را یحیی  
بگذارند، و او قلب های  
مردم را برای آمدن مسیح  
آماده خواهد کرد. این  
موضوع نیز پانصد سال  
پیش توسط انبیاء مختلف  
پیشگویی شده بود.



اما شخصی وجود دارد که بعد  
از من میاید و بسیار بزرگتر از من  
است. او همیشه بوده است و او جهان  
را خلق کرده است. من شما را با آب  
تعمید میدهم اما او شما را با روح  
القدس و آتش تعمید خواهد داد. پس  
تا دیر نشده است از گناهان خود دست  
کشیده و توبه کنید.


یحیی، ما چه کاری باید  
انجام دهیم؟ چه کاری انجام دهیم که  
در راستی و عدالت خداوند باشد؟





اگر شما دو عدد کت دارید، و  
فردی را میبینید که کت ندارد، یکی را به او  
بدهید. اگر شما غذا دارید و شخصی گرسنه  
است، به او غذا بدهید.

راستی و پاکی را  
بجوئید.



یحیی، در مورد ما که در دولت کار  
میکنیم، آیا خدا را خشنود میکنیم؟  
من باجگیر هستم و مالیات میگیرم، و  
نابال در کار گمرک است.

رشوه نگیرید. در موقعیت خود  
برای گرفتن پول از دیگران استفاده نکنید.  
در تمام کارهای خود عادل و درستکار  
باشید.

من از ملت و مذهب شما نیستم، اما  
من هم میخواهم خداوند را خشنود  
کنم. چه کاری باید انجام دهم؟



با زیردستان خود خشن مباش، از  
موقعیت خود سوءاستفاده نکن و از  
کسی بزور پول نگیر، به حقوق خود  
قانع باش.



کسی که بعد از من خواهد آمد از من تواناتر است و من لایق نیستم که بند کفش او را باز کنم. اگر شما توبه کنید و ایمان بیاورید، او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.

اگر او را رد کرده و به گناهان خود ادامه دهید او شما را به سوی گودالی که آتش ابدی هست سرازیر خواهد نمود، پس دیگر گناه نکنید.




من مسیح نیستم.

تو چه کسی هستی که در  
مورد آمدن مسیح میگویی؟  
در مورد خودت چه میگویی؟

نه، همانطور که اشعیاء  
نبی گفت: ”من صدای شخصی  
هستم در بیابان که راه را برای  
آمدن مسیح آمده میکند.“


آیا تو همان پیامبری هستی  
که موسی در مورد آن صحبت  
میکرد که خواهد آمد و مردم را  
به سوی خدا برمیگرداند؟



چه کسی به تو این اقتدار را بخشیده  
که مردم را تعمید دهی؟


من فقط پیام رسانی  
هستم که راه را برای مسیح  
آماده میکند، اما شما فرزندان مار  
هستید. شما فکر میکنید چون  
یهودی و فرزندان ابراهیم  
هستید، فرزندان خداوند  
خوانده میشوید.

شما باید از گناهان، غرور و تکبر  
خود توبه کنید. اکنون تیشه بر ریشه  
درختان گذاشته شده و هر درختی که  
میوه خوب به بار بیاورد بریده و در  
آتش افکنده خواهد شد.



یحیی، تو میگویی که مسیح به  
زودی می آید. زمانی که او بیاید،  
چطور او را خواهی شناخت؟

فرشته خداوند به من گفت،  
زمانی که روح خداوند به شکل کبوتری  
بر شخصی قرار بگیرد، او مسیح و نجات  
دهنده اسرائیل و جهان است.




یحیی به مدت شش ماه  
بود که در بیابان موعظه  
میکرد و در آن زمان  
عیسی سی ساله بود.

من میدانستم این روز فرا خواهد  
رسید. فرشته ی خداوند، جبرئیل به من  
گفته بود که من غم بزرگی را تجربه  
خواهم کرد. کاش پدر تو، یعنی ناپدری تو  
زنده بود تا این را میدید.

تو چکاری انجام  
خواهی داد؟ چگونه  
آغاز خواهی کرد؟ آیا  
به معبد خواهی رفت؟

من نمیدانم. پدرم راه را به من نشان  
خواهد داد. اول باید یحیی را ببینم و به  
دست او تعمیم بگیرم. او افراد زیادی را  
برای روز موعود آماده کرده است.





آیا تو برای دیدن  
من برمیگردی؟

البته که برمیگردم مادر، من تو  
را طرد نخواهم کرد اما تو باید قوی  
باشی. اتفاقاتی برای من خواهد افتاد  
که برای تو آسان نخواهد بود.

برای آمدن مسیح آماده شوید. شما پدران باید قلب های خود را  
برای فرزندان بگذارید. شما باید حکیمانه رفتار کنید و زمان و  
انرژی خود را برای آموزش فرمان های خداوند بگذارید. اگر فرزندان  
سرکش شما، خلوص نیت شما را ببینند، قلبشان را به سوی خداوند  
خواهند برد و خانواده های شما شفا پیدا خواهند کرد.



اگر این تمایل قلبی شما است که وقتی مسیح  
بیاید می خواهید او را پیروی کنید و راه او را دنبال نمایید،  
پس بیایید و در این آب تعمید بگیرید تا وقتی مسیح بیاید  
و او آمرزش گناهان را برای شما به ارمغان خواهد آورد.

یحیی، آیا تو  
مرا تعمید  
میدهی؟

اگر تو مرا تعمید  
بدهی مناسبتر خواهد  
بود. تو مرد عادل و  
پارسا هستی.



یحیی، من باید از احکام  
خداوند اطاعت کنم. من باید  
کاری را که پدرم به دیگران  
حکم کرده، انجام دهم.








کبوتر! من کبوتر  
را میبینم!



تو مسیح هستی!  
من باید میدانستم.



این پسر عزیز من است  
که از او خوشنودم.

این مرد، همان بره  
خداوند است که گناهان  
تمام دنیا را برمیدارد!





آن قدوس خدا!

مسیح!

او آمده است!

او ملکوت خداوند  
را برپا خواهد کرد!

لوقا 3:22؛ یوحنا 1:29-34؛ یوحنا 2:2-1:2



او کجا میرود؟ آیا او قوم را نجات نخواهد داد؟

در زمانش انجام خواهد داد، او ابتدا باید از آزمایش بگذرد.

چه آزمایشی؟

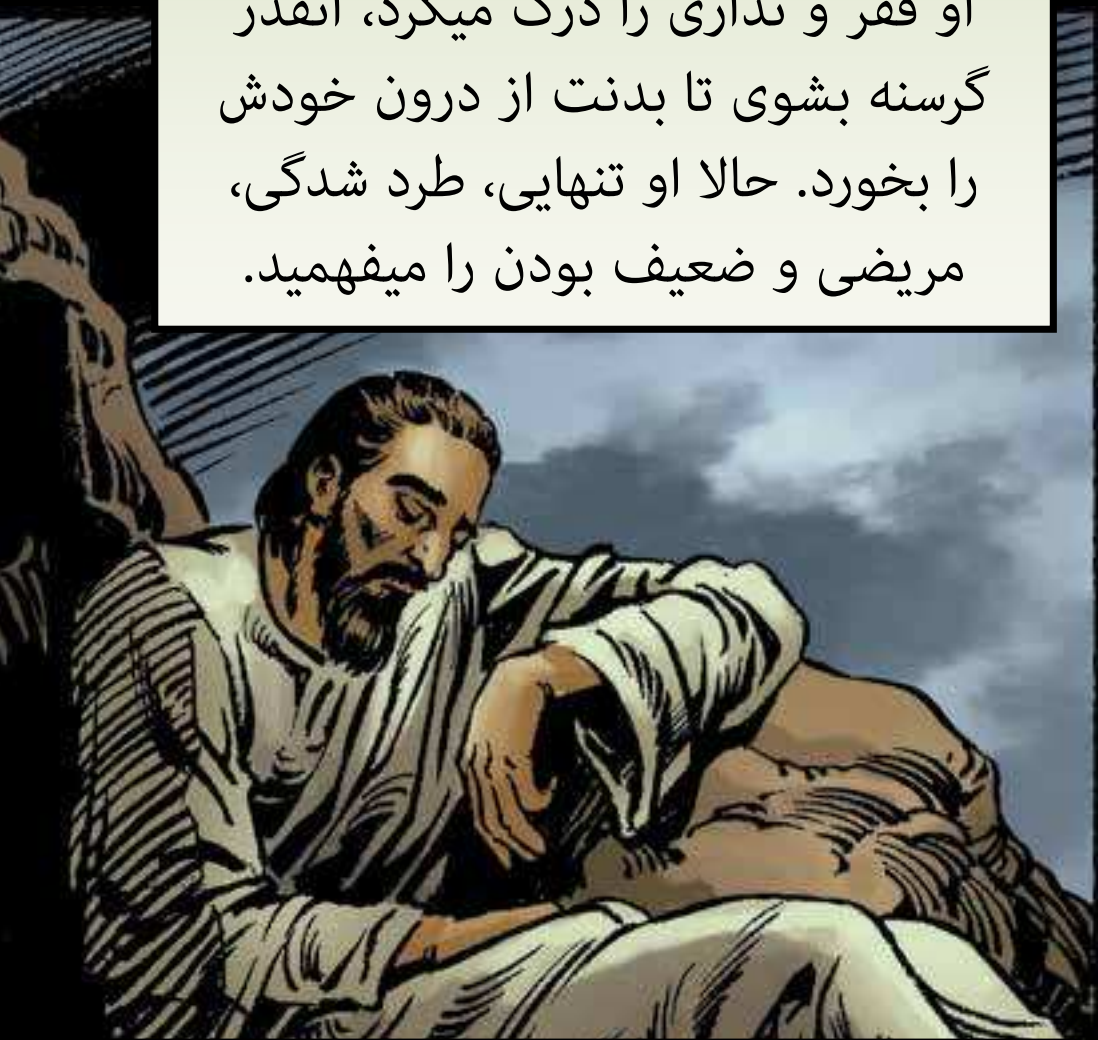
همان امتحانی که آدم و فرزندانش در آن موفق نشدند. او باید با شاهزاده تاریکی، شیطان روبرو شود.

خدای پدر، به فرزندش عیسی فرمود  
تا به مدت چهل شبانه روز روزه  
بگیرد. او در این مدت هیچ گونه  
غذایی نخورد. همانطور که جسم او  
ضعیف میشد، شیطان او را وسوسه  
میکرد تا از پدرش خداوند ناطاعتی  
کند و گرسنگی خود را برطرف کند.



اولین انسان، آدم از خداوند ناطاعتی کرد و موقعیت خود را از  
دست داد. عیسی مانند خداوند از ابتدا وجود داشت اما اکنون او  
در بدن فنا شدنی به عنوان انسان بود. آیا او میتواند در این  
امتحان وسوسه که دیگران در آن شکست خوردند، پیروز شود؟

در چهلمین روز از زمان روزه، عیسی بسیار گرسنه و ضعیف شده بود. اکنون او فقر و نداری را درک میکرد، آنقدر گرسنه بشوی تا بدنت از درون خودش را بخورد. حالا او تنهایی، طرد شدگی، مریضی و ضعیف بودن را میفهمید.



برای چهل روز، شیطان به افکار، روان و جسم عیسی حمله کرد و ترس و شک و دودلی برای او بوجود آورد. تمام این وسوسه ها در زمانی بود که عیسی در اوج گرسنگی و ضعف بدنی بود و اینجا شیطان کاری را انجام داد که بندرت میکرد، او خودش را به عیسی نمایان کرد.




از آنجا که تو فرزند خدا  
هستی، پس این حق را داری که  
غذا بخوری.

متی 1:4-3؛ لوقا 3:1-4؛ رومیان 3:23، 5:12-21؛  
عبرانیان 4:15




شیطان، انسان اول، آدم را به خوردن میوه ممنوعه و سوسه کرده بود. حالا او سعی کرد دوباره همان کار را بر روی پسر انسان که گرسنه و ضعیف شده بود، انجام دهد.

این خیلی وسوسه انگیز بود. مخصوصاً برای شخصی که چهل روز هیچی نخورده بود.

A hand in a dark, textured sleeve holds a large, smooth, brown stone. The hand is positioned above a pile of similar, rougher stones. The background is a solid yellow color. A white, cloud-like speech bubble is in the upper right corner.


اگر تو پسر خدا  
هستی بگو این سنگها نان  
بشود.



نه، این کار را انجام نخواهم داد، زیرا  
کتاب مقدس میفرماید "انسان به نان زیست  
نمیکند بلکه فقط کلام خداست که میتواند  
نیاز درونی او را برآورده سازد."

همراه من بیا، من تو را  
به جایی میبرم که میتوانی از  
خداوند اطاعت کنی.





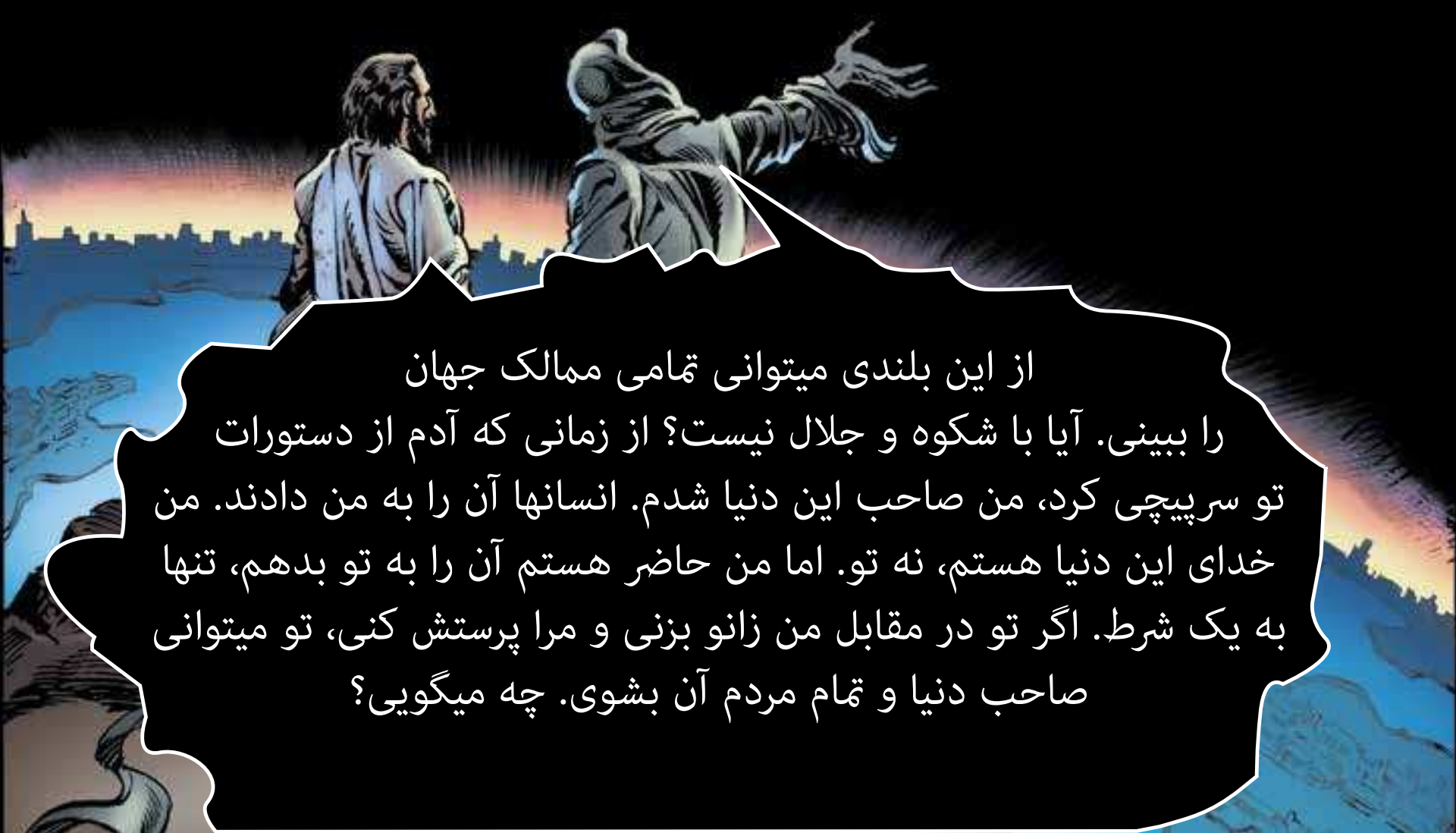
اگر تو از بالای این ساختمان  
بپری و فرشته ها آمده و تو را بگیرند، مردم  
خواهند دید و تو را بعنوان مسیح قبول خواهند  
کرد، و من دلیل آمدن تو را میدانم.

همان کتاب مقدس نیز  
میفرماید: "که خداوند خود را  
بی جهت آزمایش مکن."

کتاب مقدس میفرماید: "خداوند  
به فرشتگان خود فرمان خواهد داد و آنان تو  
را با دستهای خود خواهند گرفت تا پایت به سنگی  
نخورد."



من میدانم که تو  
مردم دنیا را دوست داری و آمده ای تا  
آنها را نجات بدهی، بنابراین به تو چیزی  
نشان خواهم داد که فکر میکنم آنها  
دوست خواهی داشت.



از این بلندی میتوانی تمامی ممالک جهان  
را ببینی. آیا با شکوه و جلال نیست؟ از زمانی که آدم از دستورات  
تو سرپیچی کرد، من صاحب این دنیا شدم. انسانها آن را به من دادند. من  
خدای این دنیا هستم، نه تو. اما من حاضر هستم آن را به تو بدهم، تنها  
به یک شرط. اگر تو در مقابل من زانو بزنی و مرا پرستش کنی، تو میتوانی  
صاحب دنیا و تمام مردم آن بشوی. چه میگویی؟



کتاب مقدس میفرماید  
”تنها خداوند یهوه را پرست  
و تنها از او اطاعت کن،  
نه هیچکس دیگری را.“ تو  
شکست خوردی، اکنون دور  
شو از اینجا.

شیطان از حضور عیسی دور شد. برای اولین بار  
در تاریخ بشریت شیطان در مقابل مردی ایستاد  
که فریب نخورد. عیسی از امتحان سربلند  
بیرون آمد. اکنون در زمین تنها یک نفر بود که  
کاملاً از خداوند اطاعت میکرد.

چهل روز تمام شد اما جسم عیسی خیلی  
ضعیف شده بود تا به سفر ادامه دهد.





فرشته ها با آب و غذا آمدند و عیسی را خدمت کردند. زمانی که بدن او قوت گرفت، او به جایی که یحیی در آن موعظه میکرد بازگشت.



<https://goodandevilbook.net/>